

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

**تحلیل گفتمان انتقادی «وظایف مرید» از دیدگاه قشیری براساس
رویکرد فرکلاف
(علمی - پژوهشی)***

فاطمه منتظری^۱، دکتر حسین رضویان^۲، دکتر محمد رضایی^۳، دکتر حسین کیا^۴

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی روشی برای تحلیل متن است و جامع ترین الگو را در این زمینه، نورمن فرکلاف (۱۹۸۹) ارائه کرده است که در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، رابطه متن را با بافت موقعیتی آن آشکار می سازد. با گسترش شیوه های جدید در تحلیل متون، بررسی متون کهن از این افق های تازه ضروری می نماید. هر چند متون عرفانی بیشتر با انگیزه های درونی و به دور از مبارزه با سیاست و اجتماع نگاشته می شدند؛ اما از تاثیر اجتماع و دوران خود مصون نبوده اند و گفتمان های مسلط بر آن ها، متاثر از شرایط دوران آن هاست. قرن پنجم یکی از دوره های مهم تصوف است. ابوالقاسم قشیری در همین دوره در پی ایجاد انحراف در تصوف، برای تبیین اصول و عقاید صوفیه رساله قشیری را تألیف می کند. در این پژوهش باب آخر از این اثر را که دربرگیرنده سفارش به مریدان است؛ بر اساس نظریه فرکلاف تحلیل نموده ایم. نتایج بررسی نشان می دهد که ایدئولوژی قشیری در شیوه استفاده از عبارات و کلمات آشکار می شود. گفتمان های مسلط بر این باب شامل تعظیم صوفیه، تسلیم مرید در برابر پیر و زهد هستند که علاوه بر بازنمایی اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، به باز تولید شرایط جدید و بهبود وضع موجود نیز کمک نموده اند.

* تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۷/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۷/۱۲/۰۱

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۲- استادیار گروه زبان شناسی همگانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: razavian@semnan.ac.ir.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، قرن پنجم، رساله قشیریه، مرید.

۱- مقدمه

رساله قشیریه که از منابع مهم تصوف در قرن پنجم به شمار می‌رود؛ در حقیقت، نامه- ایست که ابوالقاسم قشیری (۴۶۵-۳۸۶) آن را در سال ۴۳۷ تا اوایل ۴۳۸ نگاشته و به صوفیان شهرهای اسلام فرستاده است (قشیری، ۱۳۸۷: ۶۲). در قرن هفتم یکی از شاگردان و مریدان قشیری به نام ابوعلی حسن بن احمد عثمانی آن را به فارسی ترجمه کرده است. گفتمان (discourse)، مفهومی میان‌رشته‌ای است و معمولاً به ساخت یا بافت زبان در مراحل بالاتر از جمله و کارکردهای آن اطلاق می‌شود. (یارمحمدی الف، ۱۳۹۳: ۴). تحلیل گفتمان به این مقوله می‌پردازد که چطور جملات، واحدهای معنادار بزرگتری مانند مکالمه یا انواع متون را ایجاد می‌کنند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۹). تحلیل گفتمان انتقادی که در متون لاتین به اختصار CDA (Critical Discourse Analysis) نامیده می‌شود، نشان می‌دهد که چگونه گفتمان، ساختارهای قدرت را خلق می‌کند (نورگارد، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

۱-۱- بیان مسئله

تحلیل‌گران انتقادی گفتمان، جهت رفع کاستی‌های رایج در زبان‌شناسی مفاهیمی همچون قدرت و ایدئولوژی را وارد تحلیل گفتمان کردند و در عین استفاده از روش‌های سنتی تحلیل متن، بافت کاربرد زبان را با بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و فرهنگی نیز پیوند زدند (سلطانی، ۱۳۹۲: ۳۱). نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) که منسجم‌ترین نظریه را در تحلیل گفتمان انتقادی ارائه داده است (سلطانی، ۱۳۹۲: ۶۰)؛ ایدئولوژی را ساخت‌های معنایی‌ای معرفی می‌کند که در تولید، بازتولید و یا تغییر مناسبات قدرت موثرند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۸۷) و معتقد است که در جوامع مدرن، اعمال قدرت از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان انجام می‌شود (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲). وی برای یک تحلیل گفتمان انتقادی، سه مرحله تعیین می‌کند: ۱. توصیف (description): بررسی ویژگی- های صوری متن ۲. تفسیر: (interpretation): با در نظر گرفتن متن به عنوان محصولی از فرایند تولید و منبعی برای فرایند تفسیر، به تفسیر ویژگی‌های صوری به‌دست آمده از

مرحله توصیف می‌پردازد ۳. تبیین (explanation): بررسی ارتباط بین متن و بافت اجتماعی با عنایت بر تولید و تفسیر متن و تأثیرات اجتماعی آن‌ها (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۶). از آنجا که تحلیل گفتمان روابط قدرت و ایدئولوژی‌های پنهان در متن را آشکار و ارتباط متن را با بافت موقعیتی آن بررسی می‌نماید؛ می‌توان گفت که متون عرفانی نیز در این شیوه قابل بررسی هستند. هرچند عرفا کمتر با اجتماع و سیاست درگیر بودند؛ اما از تأثیر اجتماع و دوران خود مصون نبوده‌اند و گفتمان‌های مسلط بر متون عرفانی، متأثر از بافت و شرایط است. رساله قشیریه نیز از این امر مستثنی نیست و ما در این پژوهش به تحلیل و بررسی گفتمان‌های مسلط بر باب آخر این اثر و ارتباط ایدئولوژی نویسنده با اوضاع اجتماع دوران وی پرداخته‌ایم.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در پر (۱۳۹۲) در کتاب خود تحت عنوان «سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» با ارائه سبک‌شناسی لایه‌ای، در دو سطح خردلایه (بررسی واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی) و کلان‌لایه (بررسی گفتمانی و بافت موقعیتی) به بررسی نامه‌های غزالی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌است که نامه نگاری غزالی به عنوان یک کنش، ابزاری برای کنترل است و وجود گفتمان زاهدانه، موضع اقتدار نویسنده را تقویت کرده است. وی هرچند به‌طور مشخص و به پرسش‌های فرکلاف در سه مرحله مذکور پاسخ نداده است؛ اما با نگاهی بدیع، رویکرد فرکلاف را در تحلیل یک متن عرفانی کهن به کار گرفته است که روابط پنهان بسیاری را در این متن رمزگشایی نموده است.

محمدزاده (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «خوانش انتقادی گفتمان حلمانیه با تأکید بر رباعیات اوحدالدین کرمانی بر اساس روش فرکلاف» به بررسی عقاید دو گفتمان رقیب حلمانیه و مذهبی با توجه به آثار شخصیت‌های این گفتمان‌ها؛ یعنی اوحدالدین کرمانی و ابن جوزی؛ و در خلال سه سطح فرکلاف، به بررسی انتخاب‌های زبانی اوحدالدین با هدف موجه جلوه دادن ایدئولوژی پنهان متن و تبیین شرایط اجتماعی حاکم بر آن دوره پرداخته است. استفاده از شیوه مقایسه دو گفتمان رقیب، مسیر دستیابی به نتایج را برای مخاطب شفاف ساخته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

یکی از منابع مهم فکری و فرهنگی در زبان و ادبیات فارسی و از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی- فرهنگی ایران دوره اسلامی، ظهور جریان عرفان و تصوف است. سده‌های پنجم و ششم هجری، به لحاظ رشد گسترده تصوف، از اهمیت خاصی برخوردار است. هرچند تا کنون مقالات بسیاری در تحلیل ترجمه رساله قشیریه نگاشته شده است؛ اما هر اثر ادبی در کنار کم‌وکاستی‌های خود، ویژگی‌های منحصر به فردی نیز دارد که آن را مستعد بررسی و تحلیل از افق‌های جدید خواهد کرد. از این ترجمه چندین نسخه موجود است و ما نسخه تصحیح شده استاد فروزانفر را برای این پژوهش اساس کار قرار داده‌ایم. امروزه کاربرد شیوه‌های جدید نقد ادبی در آثار مختلف از جمله مسائل مورد توجه پژوهشگران است و تحلیل گفتمان انتقادی یکی از همین شیوه‌هاست.

۲- بحث

در این پژوهش، مدل فرکلاف بر روی ترجمه رساله قشیریه با انتخاب باب آخر این رساله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. فرکلاف در هر سطح پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و ما با توجه به باب آخر رساله قشیریه این پرسش‌ها را پاسخ داده‌ایم.

۲-۱- توصیف

هلیدی (Halliday) (۲۰۰۴) به سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی اشاره کرده است و فرکلاف به تبعیت از او، در سطح توصیف، از تمایز سه نوع ارزشی بحث می‌کند که ویژگی‌های صورتی ممکن است واجد آن‌ها باشند: ارزش‌های تجربی (experiential values)، رابطه‌ای (relational values) و بیانی (expressive values) (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۷۱).

۲-۱-۲- فرانش اندیشگانی (ویژگی صورتی دارای ارزش تجربی)

ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد. ویژگی صورتی دارای ارزش تجربی، سرنخی از روشی به دست می‌دهد که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی منعکس می‌شود؛ یعنی چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در

بازنمایی‌های مختلفی که از جهان ارائه می‌دهند در واژگان آن‌ها رمزگذاری می‌شود (همان: ۱۷۱).

۲-۱-۲-۱- واژگان هسته‌ای و غیرهسته‌ای

به‌طور کلی گونه‌های مختلف گفتمان با توجه به موضوع، هدف و عوامل دیگر با واژگان خاصی تناسب دارند. بنابراین، بررسی واژگان یکی از راه‌های توصیف گفتمان محسوب می‌شود (پارمحمدی الف، ۱۳۹۳: ۵۹). مک‌کارتی (McCarthy) معتقد است که تمام لغات زبان دارای شأن و کارکرد مساوی نیستند و با توجه به نقش خاص خود در مرکزیت یا در حاشیه قرار می‌گیرند (مک‌کارتی، ۱۹۹۰ به نقل از پارمحمدی الف، ۱۳۹۳: ۶۶). کارتر (Carter) (۱۹۸۷: ۹) نیز واژگان را به دو گروه هسته‌ای و غیرهسته‌ای یا نشان‌دار (marked) و بی‌نشان (unmarked) تقسیم می‌کند. مثلاً واژه **چاق** بی‌نشان و در مقابل، **تپلی** یک واژه نشان‌دار است (پارمحمدی الف، ۱۳۹۳: ۶۶). در وصیت مریدان، واژه‌های نشان‌دار در حدود ۱۰۰ مورد دیده می‌شود:

- «جاه خویش دیدن در آن طریقت، مهلکه عظیم است» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۲۶).
- «مرید را خلاف پیر، اندر اوّل کار، زبانی **سه‌مگین** بود» (همان: ۷۲۶).
- «... و اگر چنان بود که پیر او را اهل آن دارد تا خدمتی کند **نعمتی بزرگ** داند» (همان: ۷۳۴).
- «هر که دل پیری از پیران او را، ردّ کرد آن **شومی** فرا وی رسد».
- «هر که حرمت پیر فرو نهد نشان **بدبختی** برو پیدا شد» (همان: ۷۳۵).
- در موارد بسیاری نیز با افزودن پسوندهای تفضیلی بار معنایی صفات تشدید شده و در تحقیر یا تعظیم افراد و موضوعات از آن استفاده شده است:
- «... حجّت ایشان (صوفیان) اندر مسئله‌ها **قوی تر** بود از حجّت همگان و قاعده مذهب ایشان **قوی تر** و **محکم تر** بود از آن دیگران...» (همان: ۷۲۰).
- «چون اصل این طایفه **بزرگترین** اصل هاست و پیران ایشان **بزرگترین** مردمانند...» (همان: ۷۲۳).
- «... **زبان گارترین** چیزی مرید را آن است که شاد بود بدان چه اندر سرّ او پیدا آید» (همان: ۷۳۳).

- «و زشت‌ترین خصلت مرید آن بود که باز سر شهوتی شود...» (همان: ۷۴۰).

استفاده از شاخص‌هایی چون «شیخ» و ذکر نام اشخاص خاص نیز یکی از عناصر ایجاد قطعیت در کلام است:

- «و از این بود که **شیخ ابو عبدالرحمن سلمی** گفت که...» (همان: ۷۲۳).

در متون علمی، لغات هسته‌ای؛ و در ارائه نظر و عقاید، لغات غیرهسته‌ای کارآیی بیشتری دارند. در همین راستا، در متون ادبی که متونی ارزشی و شخصی هستند، انتظار می‌رود که لغات غیرهسته‌ای بسامد بیشتری داشته باشند. به کارگیری لغات هسته‌ای علاوه بر عینیت بخشیدن به نظر، از شگردهای گفتمانی در اعمال سلطه محسوب می‌شود (یارمحمدی ب، ۱۳۹۳: ۱۳۷). بنابراین، بسامد بالای واژه‌های غیرهسته‌ای در متن مورد بررسی، نشان می‌دهد که نویسنده در این زمینه هرچند در پی راهنمایی صوفیان و یادآوری آداب مرید و مراد بوده؛ اما به بیان نظر و عقاید خود بدون ایجاد سلطه اکتفا نموده است. همچنین، واژگان غیرهسته‌ای در متن مورد نظر بر تخصصی بودن متن و معانی خاص عرفانی تاکید دارد و علاوه بر تاکید بر فنی بودن متن، این خاص بودن مخاطب قشیری را آشکار می‌کند. در واقع، خواننده ناآشنا بدون آشنایی با اصطلاحات تخصصی نمی‌تواند به پیام مورد نظر قشیری دست پیدا کند. لغات غیرهسته‌ای در این متن سه نقش اساسی دارند. آن‌ها گاه برای اغراق در اعمال و ویژگی‌های گروه مقابل، گاه برای منفی جلوه دادن مریدانی که در آداب و اصول صوفیه دچار گمراهی شده‌اند و گاهی نیز در جهت تعظیم پیر و مراد صوفیه مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۲-۱-۲- روابط معنایی واژگان

روابط معنایی بین کلمات را می‌توان مرتبط با ایدئولوژی‌های خاص دانست. بنابراین، جهت تبیین کلمات دارای ارزش تجربی، هم‌شناسایی روابط معنایی در متون و انواع گفتمان‌ها و هم مشخص کردن شالوده‌های ایدئولوژیک آن‌ها ضروریست. روابط معنایی اصلی عبارتند از: هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷). در متن مورد بحث، شمول معنایی کمتر از هم‌معنایی و تضاد دیده می‌شود. مثلاً در عبارات زیر، واژه «سختی» می‌تواند ذل، درویشی، درد و بیماری را نیز شامل شود:

- «... هر چه او را پیش آید از **سختی و ذل و درویشی و درد و بیماری**» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۲۷).

نقش هم‌معنایی در این متن بسیار برجسته‌تر است و در حدود ۳۰ مورد دیده می‌شود:

- «و **تن آسانی و کاهلی** پیشه نگیرد» (همان: ۷۲۷).

- «پس فرماید تا **خلوت** گیرد و **عزلت**» (همان: ۷۲۸).

- «**جوان چون راحت و آسایش** یابد، فترت بدو راه یابد» (همان: ۷۳۰ و ۷۳۱).

در این متن، در کاربرد واژگان هم‌معنا تا حدودی با «عبارت‌بندی افراطی» روبرو هستیم که فرکلاف آن را کاربرد شمار زیادی از کلمات هم‌معنا در یک عبارت معرفی می‌کند و آن را نشان‌دهنده شیفتگی به جنبه‌ای از واقعیت و کانون احتمالی مبارزات ایدئولوژیک می‌داند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷). مثلاً در عبارت زیر صفات هم‌معنا، به بزرگنمایی قبح این صفات در مرید، کمک نموده است:

- «هر مریدی که در وی **ستیزه و لجاج و پیکار** بود از وی هیچ نیاید» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۳۱).

تضاد معنایی که در کمتر از ۲۰ مورد دیده می‌شود؛ در اینجا اغلب در خدمت انتقال دقیق پیام و معنی به مخاطب، در جامعیت بخشیدن به شرایط و کلیت بخشیدن به قوانین و بایدها و نبایدها و هم‌چنین، با هم‌نشینی هم‌معنایی اغلب در جهت اغراق و تبیین صفت ذکر شده یا موقعیت توصیف شده به کار رفته است تا حجت بر مریدان تمام باشد:

- «آن‌چه مردمان را **غیب** باشد، ایشان را **ظاهر** باشد» (همان: ۷۲۰).

- «از همه زگت‌ها دست بردارد، **پنهان و آشکارا و صغیره و کبیره**» (همان: ۷۲۵).

- «باید که **بودن و نابودن** آن چیز نزدیک وی، هر دو یکی بود» (همان: ۷۳۵).

۲-۱-۲-۳- بررسی فرایندها

فرکلاف متون را فضاهایی اجتماعی قلمداد می‌کند که در آن‌ها دو فرآیند اجتماعی هم‌زمان اتفاق می‌افتد: شناخت و بازنمایی جهان، و تعامل اجتماعی. پس نگاهی چندنقشی (multifunctional) به متن ضروری می‌نماید (فرکلاف، ۱۹۹۵ a: ۶). دیدگاه چندنقشی، ادعای فوکو (۱۹۷۲) را مبنی بر آنکه متن و گفتمان جامعه را می‌سازند، به

صورت عملی نشان می‌دهد و فرکلاف در راستای همین نظر دستور نقش‌گرای هلیدی را مبنایی برای تحلیل متن قرار می‌دهد (سلطانی، ۱۳۹۲: ۶۵). هلیدی معتقد است مجموعه تجربه‌های دنیای درون و بیرون انسان را می‌توان در شش فرآیند خلاصه کرد. (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۱-۱۷۰) این فرآیندها عبارتند از: سه فرآیند اصلی به نام مادی (material)، ذهنی (mental) و رابطه‌ای (relational) و فرآیندهای فرعی که در مرز میان این فرآیندها قرار می‌گیرند به نام فرآیندهای رفتاری (behavioral)، کلامی (verbal) و وجودی (existential). از آنجا که این فرآیندها با تجربیات سروکار دارند؛ آن‌ها را در ذیل فرانش اندیشگانی و ویژگی‌های صوری دارای ارزش تجربی بررسی می‌نماییم. شمار این شش نوع فرآیند در متن مورد نظر مطابق نمودار زیر است:



نمودار میزان انواع فرآیندهای موجود

در باب آخر ترجمه رساله قشیریه، گاهی نوع فرآیندها در عمل با آنچه که به نظر می‌رسد متفاوت است. مثلاً در حکایتی از فرآیند «اعادت کردن» استفاده شده که در ظاهر یک فرآیند مادی (به معنای انجام دوباره یک عمل) به نظر می‌رسد؛ اما چون عمل مورد نظر، بیان کردن یک سخن است، پس در واقع این فرآیند کلامی محسوب می‌شود. یعنی در واقع یک نوع استعاره دستوری از نوع گذرایی اتفاق افتاده است. از این دست فرآیندها بیش از ۳۰ مورد در متن مورد بررسی یافت شد. نکته دیگر در بررسی فرآیندها، نامشخص بودن کنشگران است. در این متن نیز در تعدادی از فرآیندها، با وجود مجهول نبودن ساختار جمله، به کنشگران به‌طور مشخص اشاره‌ای نشده است:

- «بنای این کار بر فراغت دل نهاده‌اند» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۲۵).

- «زود بود که او را از این حال براینند...» (همان: ۷۳۳).

نویسنده برای بازنمایی رخدادها، کنش‌ها، وضعیت‌ها و روابط میان مشارکین، از میان شش نوع فرایند دست به انتخاب می‌زند و این انتخاب جهان‌بینی و ایدئولوژی او را برای مخاطب آشکار می‌سازد. در این جا حدود نیمی از فرایندها مادی هستند و این می‌تواند چهره مرید راستین در ذهن قشیری را به عنوان یک فرد فعال در عرصه‌های فردی و اجتماعی ترسیم کند. در واقع، از دیدگاه قشیری مرید باید برای طی طریق تصوف، باید‌ها را انجام دهد و از نباید‌ها اجتناب کند. از سوی دیگر کاربرد اندک فرایندهای ذهنی با محتوای باب یعنی وظایف مرید هم‌سوست. تاکید قشیری بر اعمال و عینیت آنها، بجای طرح شرایط ذهنی و انتزاعی قابل تامل است. فرایند رابطه‌ای نیز در این متن حدود یک-چهارم فرایندها را دربرمی‌گیرد و در تعیین روابط مربوط به موقعیت، وضعیت و یا مالکیت نقش دارد؛ بنابراین به کارگیری آن در این متن می‌تواند نشان‌دهنده توصیف و تعیین دقیق مواضع در رابطه مراد و مرید باشد. قشیری با ذکر جزئیات و مصادیق عینی تلاش می‌کند تا مسیر حقیقی سلوک مرید و انحرافات و آفات آن را مشخص نماید. باب آخر رساله قشیریه نسبت به باب‌های دیگر، حکایات کم‌تری دارد که می‌تواند دلیلی بر اندک بودن فرایندهای رفتاری باشد؛ چراکه در چنین متنی که هدف آن تعلیم و تبیین اصول یک فرقه است؛ اغلب فرایندهای رفتاری در غالب توصیف رفتار و سکنات اشخاص در میان حکایات اتفاق می‌افتد و کم یا زیاد بودن حکایات، تعداد این فرایند را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

۲-۱-۲-۴- جملات معلوم و مجهول

در باب مربوط به وصیت مریدان، شمار جملات مجهول بسیار اندک است و به بیش از ده مورد نمی‌رسد. این تاکیدی بر نقش برجسته کنشگر است که در اغلب موارد این کنشگر مرید است. این شیوه، بازنمودی از سلطه و قطعیت در وظایف مرید است. حتی در مواردی که نقش کنش از کنشگر برجسته‌تر بوده نیز به جای جملات مجهول، از جملات معلوم بدون کنشگر استفاده شده است؛ چنین ساختی مجال تعمیم و عبور از کنشگر خاص را به خواننده می‌دهد.

۲-۱-۲-۵- جملات منفی

جملات منفی در این متن تقریباً در ۱۰۰ مورد به چشم می‌خورد که اغلب در جهت تبیین اصول صوفیه و «نبایدها» و اشاره به انحرافات صوفیان در طریقت و یا در تبیین «عدم وصول» آن دسته از مریدانی است که از اصول منحرف می‌شوند. در واقع این افعال از نظر معنایی به نوعی فعل نهی محسوب می‌شوند؛ اما چون از نظر دستوری، ویژگی صوری افعال نفی را دارند، آن‌ها را از ذیل وجه جملات جدا نموده‌ایم. با توجه به تعلیمی بودن کتاب برای مریدان، کاربرد جملات منفی قابل توجیه است:

- «شرط او آن است که به دل اعتراض **نکند** بر پیر خویش...» (همان: ۷۲۶).
 - «روا **نبود** که پیر زگت از مریدان اندر گذارد...» (همان: ۷۲۷).
 - «به سفر **بیرون نشود** پیش از آن که طریقت او را قبول کند.»
- البته در مواردی نیز در ترجمه جملات دارای ادات استثناء از افعال منفی استفاده شده است که بیش از نفی چیزی، دربردارنده مفهوم انحصار یک چیز در عقاید قشیری است:
- «هیچ وقت **نبوده است** از ابتدای اسلام **آلا** که درو پیری بوده است...» (همان: ۷۲۰).
 - «از سفر ایشان را **نیفزاید مگر** پراکندگی دل» (همان: ۷۳۴).
 - «و بدین **نرسد مگر** که بیزاری ستاند از حول و قوت خویش...» (همان: ۷۳۸).
- نفی آشکارا دارای ارزش تجربی و اساسی‌ترین روش برای تشخیص واقعیت است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). به کارگیری جملات منفی نیز در این باب شگردی برای سلطه بر مرید در جهت اجتناب از «نباید» هاست. هم‌چنین، قشیری با نفی موفقیت کسانی که دچار انحراف شده‌اند؛ آینه عبرتی ترسیم می‌کند و ایدئولوژی اعمال ممنوعه برای مرید را در این جملات پنهان می‌کند.

۲-۱-۳- فرانش بینافردی (ویژگی صوری دارای ارزش رابطه‌ای)

ویژگی صوری دارای ارزش رابطه‌ای سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی است که از طریق متن در گفتمان به اجرا درمی‌آیند. این ویژگی، با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سروکار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

۲-۱-۳-۱- وجه جملات

سه وجه جمله (خبری، پرسشی دستوری و امری) فاعل را در جایگاه‌های متفاوت قرار می‌دهند. در مورد یک جمله خبری، جایگاه فاعل، جایگاه دهنده اطلاعات؛ و جایگاه مخاطب، جایگاه دریافت کننده است. در جملات امری، گوینده در جایگاه خواستن چیزی از مخاطب است، در حالی که مخاطب بازیگری فرمانبردار است. بدیهی است که این مقوله افعال نهی را نیز در برمی‌گیرد؛ اما قشیری در اغلب موارد به جای استفاده مستقیم از افعال نهی آن را در پوشش افعال نفی و در قالب نبایدها جای داده است که ما پیش‌تر در «جملات منفی» به بررسی آن پرداخته‌ایم. در پرسش دستوری، گوینده چیزی را از مخاطب می‌خواهد که در این مورد اطلاعات مطرح است و مخاطب در جایگاه ارائه دهنده اطلاعات قرار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). یکی دیگر از وجوه دستور فارسی، وجه التزامی فعل است که ذهن و عواطف گوینده را با جریان فعل درمی‌آمیزد و انجام آن فعل را با میل و آرزو، قصد، تردید، شرط، لزوم و ... همراه می‌کند (خانلری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۳۰۶)؛ ما این مورد را در بخش وجهیت نیز بررسی می‌نماییم. وجه پرسشی دستوری در متن مورد نظر تنها در پرسش و پاسخ‌های انجام گرفته در حکایات دیده می‌شود. وجه امری نیز در کمتر از ۲۰ مورد وجود دارد که اغلب در تنبیه و توجه ابتدای جمله و با فعل «بدان که...» می‌رود. دو وجه اخباری و التزامی بیشترین میزان کاربرد را دارند و با یک اختلاف اندک، وجه التزامی با بیش از ۳۶۰ مورد، در بالاترین مرتبه در میان وجوه قرار می‌گیرد. شمار وجوه امری و پرسشی دستوری، در تقابل با شمار بالای وجه خبری (بیش از ۳۵۰ مورد) نمایانگر این حقیقت است که پنهان‌سازی سلطه و قدرت برای قشیری اهمیت بسیار داشته است. او در پی اوامر مستقیم بر مریدان نبوده و با استفاده بسیار از جملاتی با وجوه التزامی و خبری مریدان را مکلف به انجام دستورات کرده و یا از اموری بر حذر داشته است. وجوه خبری نمایانگر قطعیت و موضع مقتدرانه قشیری در برابر مخاطب و ایدئولوژی مسلم او درباره موضوعات بیان شده است.

۲-۱-۳-۲- وجهیت رابطه‌ای

وجهیت با اقتدار گوینده سروکار دارد و بسته به اینکه جهت اقتدار به کدام سو است از دو بُعد برخوردار می‌گردد: وجهیت رابطه‌ای و وجهیت بیانی. وجهیت بیانی را در ادامه

بررسی خواهیم نمود. وجهیت رابطه‌ای زمانی اتفاق می‌افتد که مسأله اقتدار یکی از مشارکین در رابطه با دیگران مطرح باشد. این وجهیت بوسیله افعال کمکی وجهی نظیر *بایستن*، *توانستن* و *ممکن بودن* و نیز ویژگی‌های صوری مختلف دیگری مانند قید بیان می‌گردد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۳ و ۱۹۴). نکته حائز اهمیت در متن مذکور، بسامد بالای فعل کمکی *بایستن* است که قشیری بار دیگر سلطه خویش را به جای استفاده از وجه امری مستقیم، در پوشش وجهیت رابطه‌ای و به طور غیرمستقیم برای مستلزم ساختن مرید و مراد در انجام تکالیفشان، به نمایش می‌گذارد. در باب آخر ترجمه رساله قشیریه وجهیت رابطه‌ای نقش بسیار فعالی دارد و در حدود ۷۰ مورد دیده می‌شود:

- «... و چون از مال بیرون آمد از جاه نیز بیرون **باید** آمد...»
- «... از جاه بیرون آمدن **واجب بود** بر ایشان که آن زهری کشنده است» (همان: ۷۲۶).
- «و تا **توانی** بر زبانت جز آن ذکر نرود» (همان: ۷۲۸).
- «بر پیر **واجب بود** چون او را زیرک یابد که حجت‌های عقلی او را تلقین کند...» (همان: ۷۲۹).
- ۱. «**نباید** که مرید اعتقاد دارد که پیران معصوم باشند بلکه **واجب بود** که ایشان را باز احوال ایشان گذارد» (همان: ۷۳۸).

۲-۱-۴- **فرانقش متنی (ویژگی صوری دارای ارزش بیانی)**
ویژگی صوری دارای ارزش بیانی سرنخی از ارزشیابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

۲-۱-۴-۱- **استفاده از استعاره**

استعاره وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه بر حسب جنبه دیگری از آن است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۲). آنچه در نظریه‌های نوین زبان‌شناسی، دست‌یابی به کشف پیوندهای فرم و محتوا را آسان‌تر می‌کند؛ بررسی استعاره از منظر شناختی است. در این بررسی که پیوند میان استعاره و ذهنیت نویسنده (محتوا) آشکار می‌شود؛ مراد از استعاره، کل صورت‌های مجازی زبان است، یعنی همه اقسام تشبیه و استعاره و نماد و تمثیل

(فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۲). این مقوله که در حدود ۲۰ موضع در باب آخر رساله قشیریه دیده می‌شود؛ شگرد دیگرست که قشیری آن را در ایجاد قطعیت و تمایز بین نیروهای خودی و غیر خودی به کار گرفته است. وی با ذکر واژه‌هایی مانند «زهر کشنده»، «آفت» و ... سعی در سیاه‌نمایی اعمال منحرفان از تصوف دارد و در نقطه مقابل آن واژه‌هایی مانند «آفتاب» و «نور» را برای نیروهای خودی به کار می‌گیرد. در واقع استعاره‌های مختلف دارای وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوت هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۳):

- «ایشان **خداوندانِ وصال‌اند** و دیگران اهل استدلال» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۲۰).
- «... از جاه بیرون آمدن واجب بود برایشان زیرا که آن **زهری کشنده** است» (همان: ۷۲۶).
- «... او را صبر فرماید... تا **نور** قبول از دل وی برافروزد و **آفتاب** وصال اندر دل او برآید» (همان: ۷۲۹).
- «سفر مرید را در نه در وقت خویش **زهری قاتل** بود» (همان: ۷۳۰).

۲-۱-۴-۲- وجهیت بیانی

اگر مسئله اقتدار گوینده یا نویسنده در ارتباط با احتمال یا صدق بازنمایی واقعیت مطرح باشد، با **وجهیت بیانی** یعنی وجهیت ارزیابی گوینده از صدق یک موضوع روبرو هستیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۳). اگرچه در این متن، وجهیت بیانی نسبت به رابطه‌ای نقش کمرنگ‌تری دارد؛ اما قشیری با استفاده از همین موارد اندک توانسته ندر پوششی از واقعیت جلوه دهد و ایدئولوژی خود را پنهان نماید:

- «... هر کس که تبرک کند به مرید برو ستم کرده باشد که آن او را زیان دارد...» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۳۸).

۲-۱-۴-۳- همپایگی و وابستگی در جملات مرکب

فرکلاف در بخش توصیف، به ارزش‌های پیوندی نیز اشاره می‌کند و آن را در تقابل با ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی قرار می‌دهد. اقلام صوری دارای ارزش پیوندی اغلب به طور هم‌زمان ارزش‌های دیگری نیز دارند. یکی از مواردی که در ارزش‌های پیوندی مورد بررسی قرار می‌گیرد وجود همپایگی یا وابستگی در جملات مرکب است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۸). باب آخر ترجمه رساله قشیریه مشحون از جملات مرکب است که ما آن‌ها را

از لحاظ وابسته یا همپایه بودن بررسی نمودیم. حتی در ابتدای پاراگراف‌ها نیز حروف همپایه‌سازی به چشم می‌خورد که ما با تسامح این موارد را در تعداد جملات همپایه به حساب نیاورده‌ایم؛ با این وجود تعداد جملات همپایه به بیش از ۲۰۰ مورد می‌رسد:

- «خواستیم که این رسالت را ختم کنیم به وصیت مریدان و امیدواریم به خدای عزوجل، که توفیق دهد ایشان را به استعمال آن و محروم نگذارد ما را از قیام بدان و بر ما حجتی نکند» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۱۹).

- «... که در خبر آمده است که شتاب‌زده نه راه برود و نه ستورش بر جای بماند» (همان: ۷۲۸).

جملات وابسته در مقایسه با جملات همپایه بخش عظیم‌تری را تشکیل داده‌اند و بیش از ۳۲۰ جمله وابسته در متن یافت شده است:

- «اگر گامی از نفس خویش فراتر نهادندی ایشان را بهتر بودی از هزار سفر» (همان: ۷۳۴).

- «هرکس که وصیت ایشان خرد دارد، زود بود که در آن فضیحت شود» (همان: ۷۴۱).

جملات مرکب، یکی دیگر از مواضع پنهان کردن ایدئولوژی‌های قشیری است. وی با به کارگیری جملات همپایه بسیار و حتی استفاده از حروف عطف در ابتدای پاراگراف‌ها، به مخاطب تفهیم می‌کند که سخن او حول محور واحدیست و تمامی سفارش‌های ذکر شده به مریدان و پیران از اهمیت یکسانی برخوردارند و باید تمام و کمال انجام شوند. در جملات وابسته نیز با ذکر اهم موضوعات در بند اصلی جمله، آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد و حتی در مواردی بند اصلی تقریباً یک گزاره طبیعی شده به نظر می‌رسد. او با به کارگیری جملات وابسته طولانی و پیچیده، قطعیت و اقتدار خویش را در بیان شروط لازم برای تصوف و حتی تهدید مریدان در سرپیچی از این شروط نشان می‌دهد.

۲-۲- تفسیر

ویژگی‌های صوری متن عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر محصول ارتباط متقابل این ویژگی‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر است (فرکلاف، ۱۳۷۹:

(۲۱۵). در باب آخر می‌توان بر آنچه که در آن دوران در خانقاه به مریدان آموزش داده می‌شده و آنچه که بر عهده پیران و مشایخ بوده، اشراف یافت. قشیری در پنجاه و چهار باب در مسائل مختلفی چون زهد، ورع و ... به تبیین انحرافات و اصول تصوف پرداخته است و در باب پنجاه و پنجم، از وظایف مرید سخن می‌گوید و آن را ختم رساله قرار می‌دهد. این ایدئولوژی در ذهن قشیری وجود دارد که تا شخصی بر تمامی اصول و موازین پیشین آگاهی نیابد؛ لایق مرید بودن نخواهد شد و لازمه آن فراگیری و شناخت کامل اصول است. در مرحله تفسیر به بررسی گفتمان‌های مسلط بر متن و شگردهای صوری به کار گرفته شده در آن‌ها می‌پردازیم (همان: ۲۴۴).

۲-۱-۲- گفتمان زهد

زهد در اندیشه صوفیه به تدریج یک مسیر تکاملی را طی می‌کند. در قرون اولیه از نظر صوفی صحبت ارباب دنیا مایه تشویش وقت است و بهره‌مندی از هر آنچه متعلق به اصحاب قدرت است، سبب تیرگی دل و مخالف زهد و ورع سالک است؛ هرچند به تدریج و به خصوص پس از قرن پنجم، این مفاهیم دستخوش تغییراتی شد که البته ریشه در تشکیک در مبانی نظری مشایخ پیشین داشت (صدری‌نیا، ۱۳۷۷: ۹۷). قشیری در ابتدای قرن پنجم هنوز تاحدودی بر آن مبانی زهد پیشین پایبند است و این گفتمان با بهره‌گیری از وجه التزامی و وجهیت رابطه‌ای (در بیان آنچه که در زهد واجب بود)، استعارات، کلمات دارای ارزش تجربی، ذکر مبانی زهد در بند اصلی جملات وابسته، روابط معنایی واژگان (شمول، تضاد و ترادف) و جملات منفی (شامل نواهی و اعمالی که منجر به عدم توفیق در زهد می‌شود) در باب آخر بازنمایی شده است.

۲-۲-۲- گفتمان تسلیم

یکی از گفتمان‌های مسلط بر این باب تسلیم محض مرید در برابر مراد است. در قرن پنجم جایگاه پیر و مراد در تصوف در حال تحوّل است. این جایگاه در قرن سوم صرفاً چهره یک معلّم و استاد علم را به تصویر می‌کشید؛ اما با تحوّل در طول قرون، در قرن هشتم به پیر و راهنمای مبدل شد که مرید را در سیر و سلوک پیش می‌راند (مایر، ۱۳۸۸: ۱۳۷) و در قرن پنجم که قشیری در حال نگارش رساله است، ما در میانه این تحولات قرار داریم. با این وجود، چهره پیر راهنمای سلوک در این باب بیش از یک معلّم و مدرس به

چشم می خورد. در صور مختلفی که در مرحله توصیف بررسی نمودیم، از جمله جملات منفی (و جملات منفی دال بر انحصار پیر)، واژگان نشان‌دار و کلمات دارای ارزش تجربی (با بار معنایی مثبت در تعظیم اطاعت از پیر و با بار معنایی منفی در پیامدهای عدم اطاعت از پیر) و قطعیت و اقتدار در وجهیت رابطه‌ای به تسلیم مرید در برابر مراد اشاره شده است. حتی مرید را از جستجوی درستی اعتقادات پیر، بر حذر داشته است که در وجهیت رابطه - ای مصادیق آن را آوردیم. اما این باب، اگرچه به وصیت و سفارش مریدان اشاره دارد؛ از حقوقی که مرید بر گردن پیر دارد نیز غافل نمانده و در خلال گفتمان تسلیم مرید در برابر پیر، گاهی نیز با به کارگیری قطعیت در وجهیت رابطه‌ای (اغلب با فعل کمکی بایستن) و اشاره به پیر در جملات وابسته، گریزی به **گفتمان رقیب** می‌زند و از حقوق مرید بر گردن مراد، یاد می‌کند تا پیران نیز آگاه باشند و خود را مبرا از انحراف و خطا ندانند.

۲-۲-۳- گفتمان تعظیم صوفیه

وقتی متنی با انگیزه تبیین احکام و آداب تصوف نگاشته می‌شود، به دور از انتظار نیست که در بزرگ‌نمایی صوفیه اغراق نماید. یکی از گفتمان‌های مسلط بر این باب، تعظیم صوفیه است که در پوشش تضاد معنایی، استعاره، کلمات دارای ارزش تجربی و جملات وابسته بازنمایی شده است. در بسیاری از فرایندهای مادی حکایات که بخش اعظم فرایندها را تشکیل داده‌اند؛ تعظیم مشایخ و صوفیان آشکار است. حتی در حکایتی، فقیهی به نام ابو عمران با فرایندهایی مانند برپای خاستن در برابر شبلی یا بوسه زدن بر سر او، شبلی را به عنوان یک صوفی تعظیم می‌نماید (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۲۲) و این تاییدی بر تسلط این گفتمان این است؛ چراکه قشیری خود یک فقیه است ولی در بزرگداشت صوفیان، از بیان این حکایت چشم‌پوشی نکرده است.

۲-۳- تبیین

فر کلاف با نقد رویکرد توصیفی، توصیف صرف و عدم توجه جدی به تبیین هنجارها را سبب مغفول ماندن قدرت می‌داند (فر کلاف، ۱۳۷۹: ۵۸). کردار اجتماعی در کنار عناصر گفتمانی، عناصر غیر گفتمانی را نیز دربرمی‌گیرد. پس تحلیل گفتمان به بررسی عناصر فرهنگی و اجتماعی نیز نیازمند است و محور اصلی مدل فر کلاف این است که هر

متنی را باید در پیوند با بستر اجتماعی آن فهمید (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۱۲۳). از این رو، در این بخش به تبیین شرایط اجتماعی و فرهنگی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌پردازیم.

قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، دوره مهمی در تصوف محسوب می‌شود. صوفیه که در قرون گذشته با ظهور مشایخ بزرگی شکل گرفته بود، در این دوران با ادامه تعلیمات آنان توسط مردان بزرگی در بلادی چون خراسان قوت یافت. دکتر صفا با اشاره به وجود سیصد تن از مشایخ بزرگ صوفیه در خراسان در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، از شیخ ابوالقاسم عبدالکریم قشیری نیز در میان آنان یاد می‌کند. صوفیه در این زمان به سبب زهد و رفتار نیک و نظم خانقاه‌ها، به‌ویژه در خراسان و عراق و فارس مورد توجه قرار گرفته بودند و در میان مردم عامه نفوذ داشتند. قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زمان استقرار مذاهب و برتری برخی از آنها بر برخی دیگر بود. در نواحی مختلف ایران در آن زمان جدال و خونریزی بر سر تعصبات مذهبی به‌راه می‌افتاد. نیشابور نیز در آن زمان یکی از مراکز مهم درگیری بر سر تعصبات مذهبی بود و فقها و صوفیه گاهی کارشان به تهدید قتل می‌انجامید (صفا، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۴). در قرن چهارم معمولاً حکومت‌ها خود را در این نزاع‌ها دخیل نمی‌کردند؛ اما از قرن پنجم کم‌کم آنها نیز وارد میدان شدند و شاهان و رجال مملکت با مذاهبی که با آنها مخالف بودند سخت‌گیری می‌کردند. فقها و علما نیز با آنان همدارستان شدند. سخت‌گیری نسبت به معتزله نیز از همین زمان آغاز شد (همان: ۲۳۵). بحث در اصول عقاید صوفیه و تعلیل کرامات آنان، همچنین تالیف کتب مقامات صوفیه با شرح تصوف نیز از قرن چهارم آغاز شده بود؛ (همان: ۲۵۷) اما پس از شکست معتزله، بحث و نظر جای خود را به تقلید و تکیه بر قضا و قدر داد. تمام آثار و کتب نقل قول و عقاید پیشین و یا اثبات اقوال آنان بود و این تفکر حتی فلاسفه و علما را نیز تحت تاثیر قرار داد. اهل حدیث و سنت نیز تفکر در اصول دین و آیات و احکام را نزدیکی به کفر دانستند و مخالفت فقها و پیشروان مذاهب اسلامی با حکما و علما از همین دوران آغاز شد و در قرون پنجم و ششم شدت گرفت (همان: ۲۴۰). رساله قشیری نیز مشحون از اقوال مستقیم است؛ مشهود است در دوره‌ای که ملموس‌ترین و طبیعی‌ترین علوم از طریق احادیث و اخبار گذشتگان تبیین و توجیه می‌شد؛ فضایی برای ابتکار و تعقل باقی نمی‌ماند و هنرمند به

کسی اطلاق می‌شد که بتواند گفته‌ها و نوشته‌های دیگران را بهتر تفسیر کرده و یا بر آن‌ها حاشیه‌ای بزند (عابدی: ۱۵۴). قرن چهارم بستر تاریخی رشد و رواج تصوف و قرن پنجم، زمان قدرت یافتن تلاش‌ها در جهت نظم و کمال‌تعالیم صوفیان است. در واقع، در این دو قرن می‌توان کمابیش هم رشد و رواج و هم نظم و کمال تصوف را مشاهده کرد. (یثربی، ۱۳۷۷: ۹). علم فقه و شریعت در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم دیگر مانند دوره قبل، متوجه ابتکار نیست و تنها به اعتقاد به فقهای بزرگ قدیم و بحث در احوال و عقاید و احکام آن‌ها و رد و قبول روش‌های آن‌ها می‌پردازد (صفاء، ۱۳۶۹: ۱/۲۷۴). قشیری نیز رعایت ظواهر شریعت را برای سالک ضروری می‌داند (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۶۶). قشیری با ترکیب گفتمان‌های مذکور؛ بخشی از گفتمان‌های مسلط دوران خود را بازتولید کرده است. همچنین، در باب آخر رساله با بازتولید این گفتمان‌ها، به آشکارسازی اوضاع جامعه و بهبود وضع صوفیان کمک کرده است. بنابراین رساله او در مجموع با ایدئولوژی غالب دوره، تاریخ اجتماعی سیاسی و جایگاه تصوف در جامعه هم‌راستا است.

۳- نتیجه‌گیری

اهمیت عرفان و متون عرفانی بر کسی پوشیده نیست؛ به ویژه در سده پنجم هجری که یکی از دوران‌های طلایی گسترش عرفان و تصوف است. رساله قشیریه یکی از آثار برجسته متولد همین دوران است که به دنبال پیدایش انحراف و فساد در تصوف در قرن پنجم نگاشته شده است. از دیگر سو، تحلیل گفتمان انتقادی یکی از روش‌های نوین تحلیل متن است که رویکردهای مختلفی دارد. در این پژوهش رویکرد نورمن فرکلاف را اساس تحلیل باب آخر از ترجمه رساله قشیریه قرار دادیم و علاوه بر روشن ساختن گفتمان‌های مسلط بر متن، به ارتباط متن با شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی دوران نویسنده نیز آشکار پرداختیم. قشیری با استتار ایدئولوژی خویش در واژگان و عبارات و به کارگیری شگردهای زبانی؛ گفتمان‌های تعظیم صوفیه، تسلیم مرید در برابر پیر و زهد را در باب آخر رساله قشیریه جای داده است. این گفتمان‌ها علاوه بر بازنمایی اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، به بازتولید شرایط جدید و بهبود وضع موجود نیز کمک نموده‌اند. قشیری با نگارش این اثر، به تمیز اصول راستین و انحرافی موجود در تصوف کمک بسیاری کرده

است. از اوایل قرن پنجم به تدریج، حکومت نیز در درگیری بین فقها و صوفیه مداخله می‌کرد و گاهی علما و فقها را با خود نیز همراه می‌نمود. در این بحبوحه، تالیفات و مباحثی جهت تبیین اصول و عقاید صوفیه صورت گرفت. در ادامه این سخت‌گیری‌ها و به‌ویژه پس از شکست معتزله؛ تقلید و نقل قول صرف جای خود را به بحث و تحقیق داد و قشیری نیز تا حدود بسیاری به نقل اقوال و حکایات مشایخ صوفیه پرداخته است.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۲). **فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی**. تهران: نشر علمی.
۲. درپر، مریم. (۱۳۹۲). **سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی**. تهران: علم.
۳. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). **جستجو در تصوف ایران**. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
۴. سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۲). **قدرت، گفتمان و زبان**. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
۵. فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). **سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**. تهران: سخن.
۶. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران. ویرایش محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۷. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری. (۱۳۸۷). **رساله قشیریّه**. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: زوآر.
۸. مایر، فریتس. (۱۳۸۸). **سنگ بناهای معارف اسلامی (منتخبی از مقالات علوم اسلامی)**. ترجمه مهر آفاق ایبوردی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). **دستور زبان فارسی**. ۳ جلد. چاپ سوم. تهران: نشر نو.

۱۰. نورگارد، نینا و بوسه، بئاتریکس و همکاران. (۱۳۹۴). **فرهنگ سبک‌شناسی**. ترجمه احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهنگدفر. تهران: انتشارات مروارید.
۱۱. یارمحمدی الف، لطف‌الله. (۱۳۹۳ الف). **درآمدی به گفتمان‌شناسی**. چاپ دوم. تهران: هرمس.
۱۲. یارمحمدی الف، لطف‌الله. (۱۳۹۳ ب). **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**. چاپ دوم. تهران: هرمس.
۱۳. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز، (۱۳۹۵). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. چاپ ششم. تهران: نشر نی.

ب) مقاله‌ها

۱. صدری‌نیا، باقر. (۱۳۷۷). «تصوف، از دنیا‌گریزی تا دنیا‌گرایی، زبان و ادب فارسی». نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز. دوره ۴۱، شماره ۱۶۸، پاییز، صص ۹۱-۱۱۲.
۲. عابدی، لطفعلی. «بررسی عوامل انحطاط علمی و فرهنگی مسلمین طی قرون پنجم و ششم هجری». فصلنامه مصباح. سال پنجم، ش ۱۸، صص ۱۳۶-۱۵۹.
۳. مظاهری، جمشید و هاشمی، سید مرتضی و همکاران. (۱۳۸۳). «بررسی و تحلیل وجه التزامی در دستور زبان فارسی»، مجله دانشکده زبان و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره دوم، شماره ۳۸، پاییز، صص ۹۵-۱۰۸.
۴. یرثی، سید یحیی. (۱۳۷۷). «روند اثرپذیری ادب پارسی از تعالیم عرفانی و اهمیت قرنهاى چهارم و پنجم از این دیدگاه». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۱۶۷، صص ۳۴-۵۲.

ج) پایان‌نامه‌ها

۱. محمدزاده، مهناز. (۱۳۹۲). «خوانش انتقادی گفتمان حلمانیه با تاکید بر رباعیات اوحدالدین کرمانی بر اساس روش فرکلاف». سمیرا بامشکی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

(د) منابع لاتین

- 1- Carter, R. (1987). Lexis, Style and Newspaper Reports . In Ghadessy, M.
- 2- Fairclough, N. (1989) **Language and power**. London: Longman.
- 3- Fairclough, N. (1992). **Discourse and Social Change**. Cambridge: Polity Press.
- 4- Fairclough, N. (1995a). **Critical Discourse Analysis**. New York: Longman.
- 5- Halliday, M. A. K. & Ch. Matthiessen. (2004), **an Introduction to Functional Grammar**. 3rd edition. London. Edward Arnold Publishers Ltd.
- 6- McCarthy, M. (1990). **Vocabulary**. Oxford University Press.

